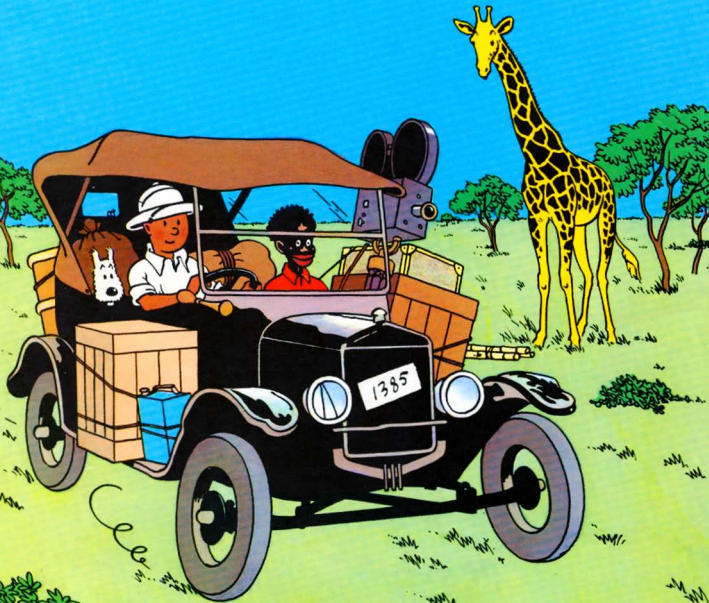


هرزه

داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

# تن تن در کنگو

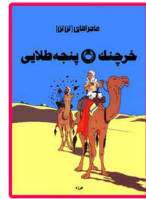


انتشارات بونیورسال





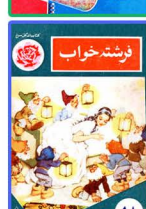
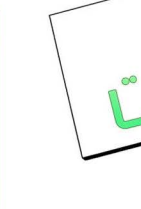




کتابی که دانلود کرده اید توسط اعضای انجمن شہر خاطرات برای استعادہ شما بطور مجانی تہیہ و آمادہ شدہ است.

[shahrekhatemat.forumotion.com](http://shahrekhatemat.forumotion.com)

شہر  
خاطرات

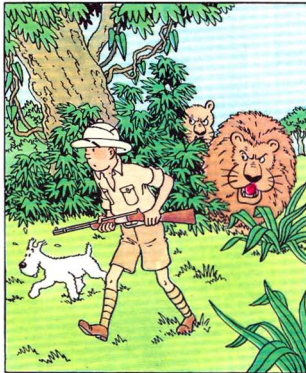




هرژه

داستانی از ماجراهای تن و میلو

# تن تن در کنگو



انتشارات یونیورسال

ماجرای های تن و میلو بزبانهای زیر ترجمه و منتشر شده است :

آلمانی	توسط انتشارات		
آنگلیسی	«	CARLSEN	هامبورگ
آنگلیسی	«	GOLDEN PRESS	نیویورک
برزیلی	«	METHUEN & Co.	لندن
دانمارکی	«	DISTRIBUIDORA RECORD LTDA	ریودژانیرو
اسپانیایی	«	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	کپنهاگ
فنلاندی	«	JUVENTUD	یازسلون
یونانی	«	WERNER SÖDERSTRÖM	هلستینکی
عبری	«	PEGASUS	آتن
ایتالیایی	«	MIZRAHI	تل آویو
هلندی	«	GANDUS	ژن
ژاپنی	«	CASTERMAN	دورنیک
پرنتالی	«	SHUFUNOTOMO	توکیو
سوئدی	«	ASTER	لیسبون
فرانسوی	«	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	استکهلم
فارسی	«	CASTERMAN	نورنه - بلژیک
	«	یونیورسال	تهران

© Casterman - Droits de traduction et de reproduction réservés pour tous pays.

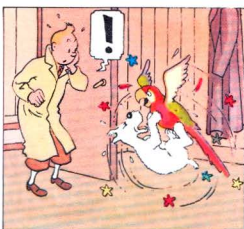
حق چاپ ، ترجمه ، تقابید ، اقتباس و عکسبرداری مخصوص و محفوظ و منحصر به شرکت انتشارات یونیورسال، میباشد.  
 صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران - تلفن ۸۹۲۸۹۷

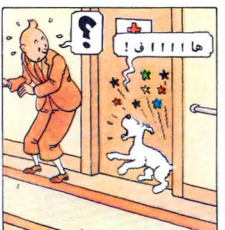
# تن تن در کنگو



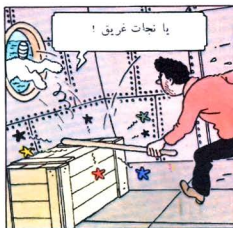
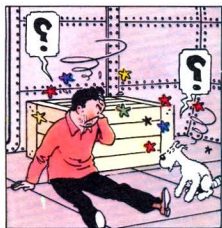
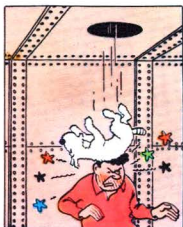


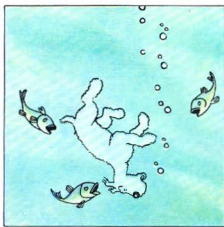
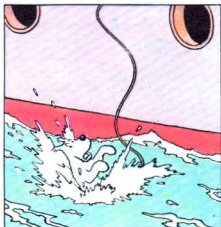
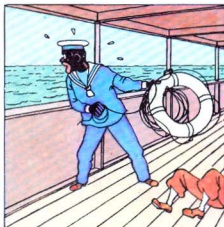
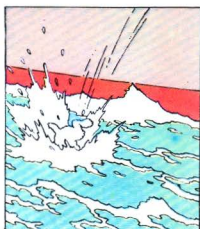


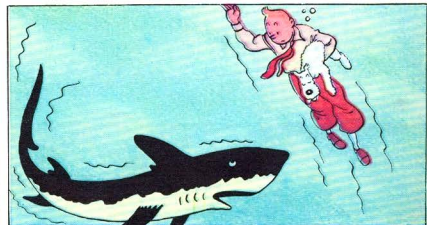
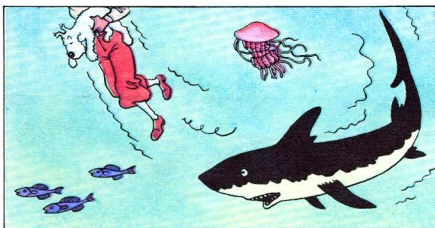
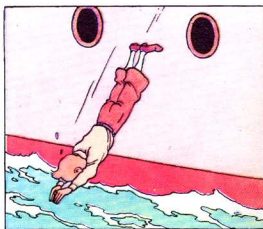




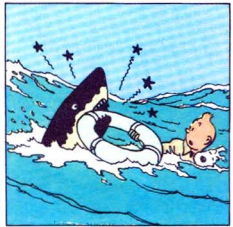


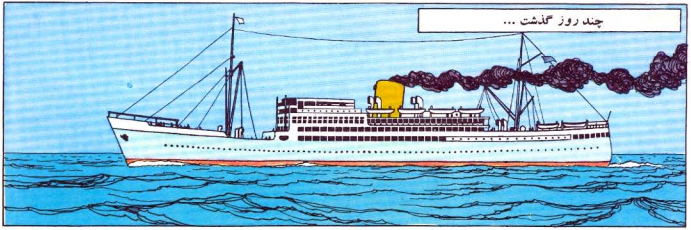












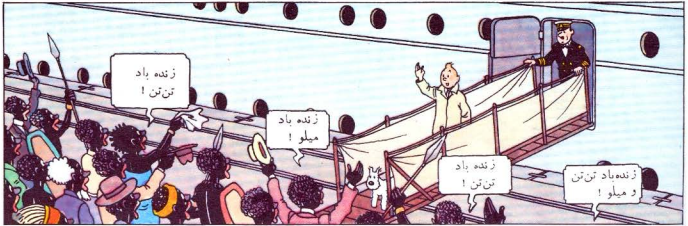
چند روز گذشت ...



اون کشتی گنده سفیدرو می بینی! ... تن تن  
و میلو تو اون کشتی هستن ...



بدین میلو، اونهم آفریقا ...



زنده باد  
تن تن!

زنده باد  
میلو!

زنده باد  
تن تن!

زنده باد تن تن  
و میلو!



حوسله کن دوست من! ... جو جودرو آخر یا تیز  
می شمارن! ...!



زنده باد  
تن تن و میلو

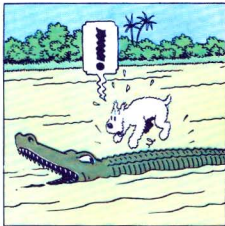
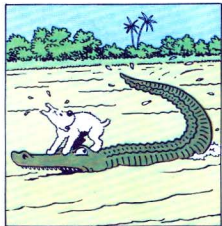
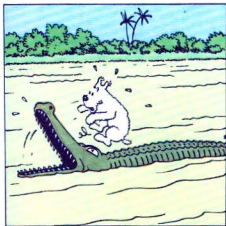
زنده باد  
تن تن و میلو

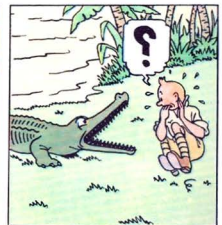
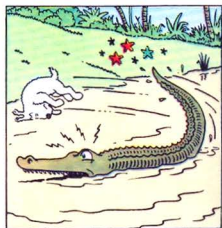
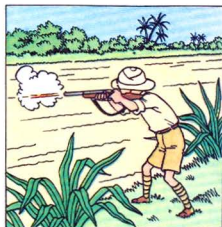
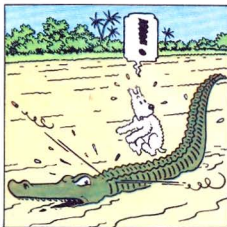


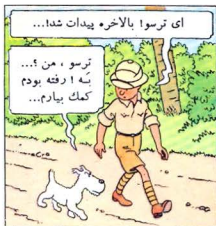




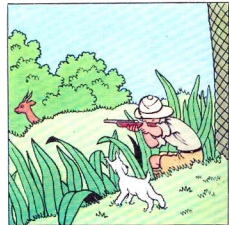
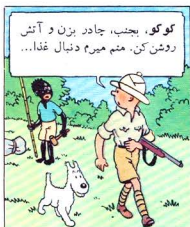




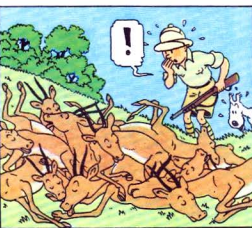
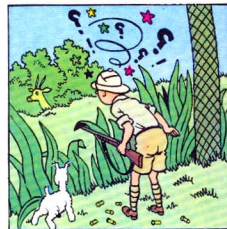
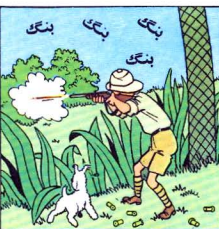
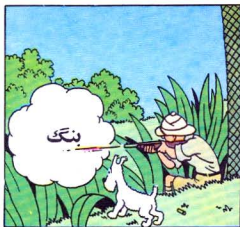


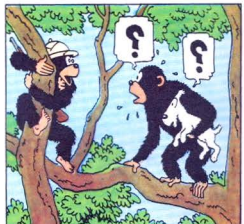






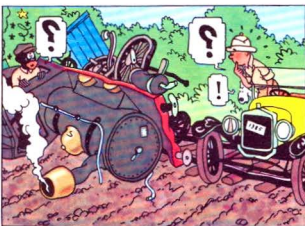
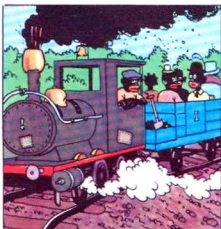
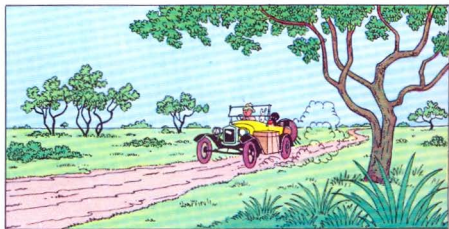
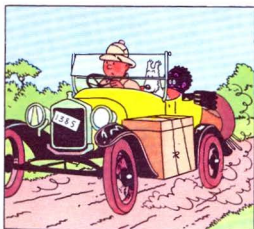






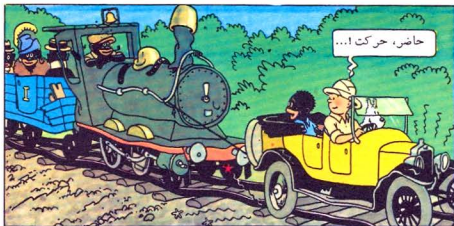


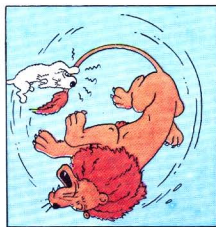
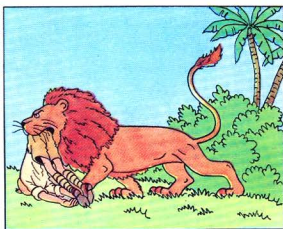
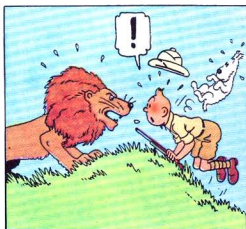
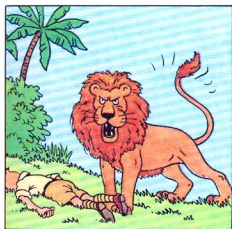




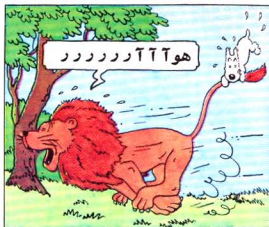








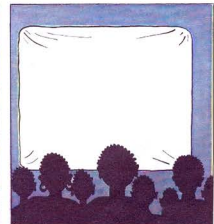




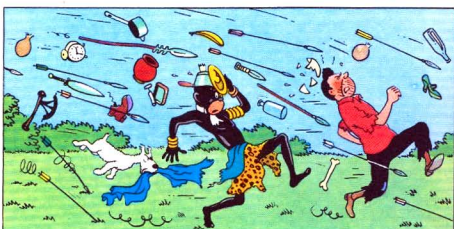






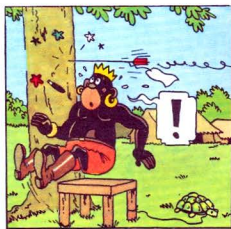


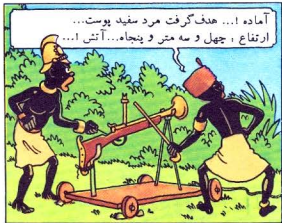
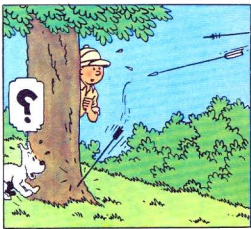






"مها تووها مردمان  
 ترسوئیم هستند.  
 "بابا اوروم" ها بیا آنها  
 اعلان کردید.  
 رئیس بزرگ سفید پوست  
 "بابا اوروم" ها را به  
 پیرفندی می رسونید.









اینهم مال رئیس!

تن تن راستشو بگو،  
چه کلکی سوار کردی؟



ای سفید پوست لعنتی،  
صبر کن که آمدم!!!



لعنت بر شما، تو پخانه ما از بین رفت! به ارواح  
اجدادم قسم که خودم این سفید پوست را می کشم!



مها تو! ووها همه شجاع ما و مرد سفید که تیر بهش  
کارگر نیست رئیس قبیله آنها شد.

حقه باز!



خیلی ساده است. این دستگاه  
الکترو مغناطیس رو که پشت  
درخت مخفی کرده بودم همه  
تیرها و نیزه ها رو بطرف خودش  
جذب کرد، حالا فهمیدی؟



باید بابا با اوروم حاصل کنی، فهمیدی...؟!  
وگرنه هر چه دیدین از چشم خودتون دیدین!

تو جادو کس بزرگی  
بود... تو با یشتدر رئیس  
قبیله مها تو ووها!



ببخود نیست که میکن کر از خدا چی  
میخواه، دوتا گوش شنوا ...



نه میلو، امشب می ریم به شکار پلنگ!

نه، نه! خوش بحال ما!  
چور شد...



میلو جان: دیگه امشب میریم شکار...

بازم شکارشیر! اوف! برای  
ما که تازگی نداره، عین  
آب خوردنه ...



تو قبیله «آیونا» شناخت... نه... اونها به  
جمعیت معنی هست که مبارزه کرد علیه سفید پوست ها،  
وقتی یکی از افراد «آیونا» دستور گرفت که یکی از  
روزهای سیاه را که با سفیدها خوب است کشت، آردایی  
پلنگ پوشید و مامک پلنگ به صورت گذاشت. به  
ناحی ها پس هر میله های آهنی مثل ساقین پلنگ  
گذاشت، به با تون هم برداشت که سرش مثل پنجه های  
پلنگ هست، بعد «آیونا» رفت سیاه را کشت و با سر  
با تون همه جا، جای پای پلنگ گذاشت. اینطور همه  
خیال کرد پلنگ واقعی رئیس سیاه را  
کشت. من امشب شبیه «آیونا» شد...



شکار پلنگ! با این کار حکم مرگتو  
اعضاء کرده...!

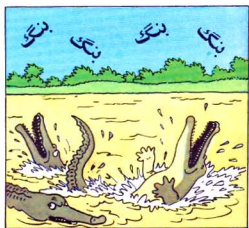
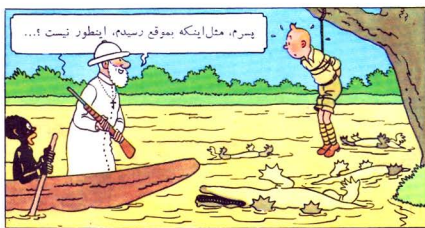


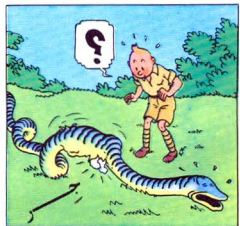
خیر خوش برات دارم مو سکا، سفید پوست  
امشب میره به شکار پلنگ!

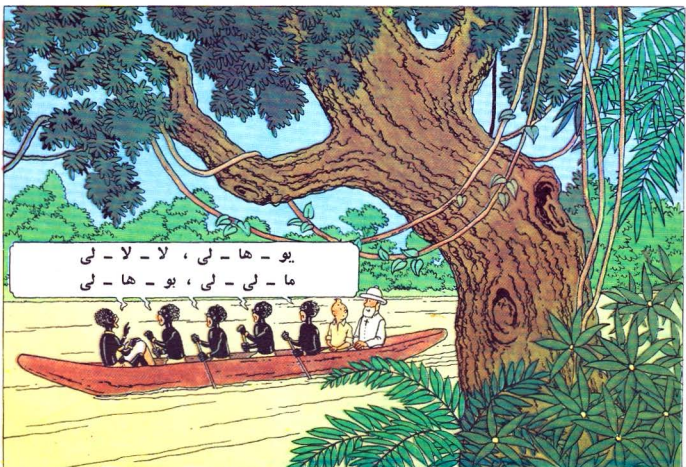




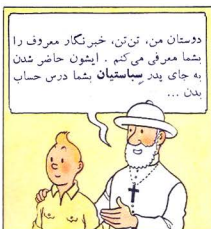


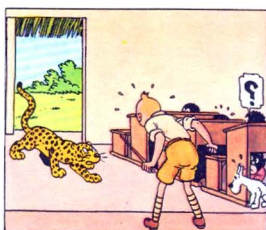


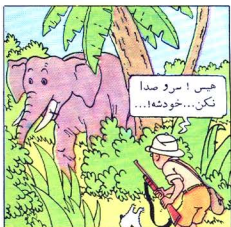
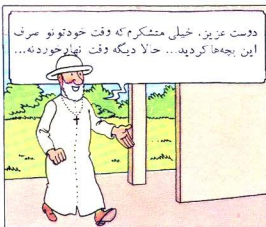
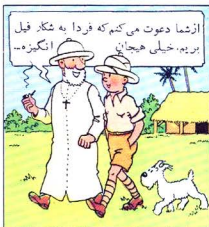




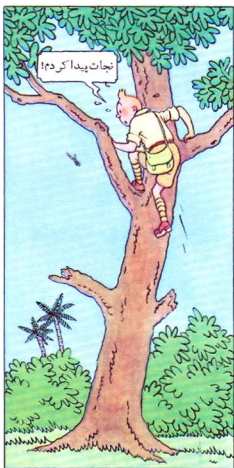
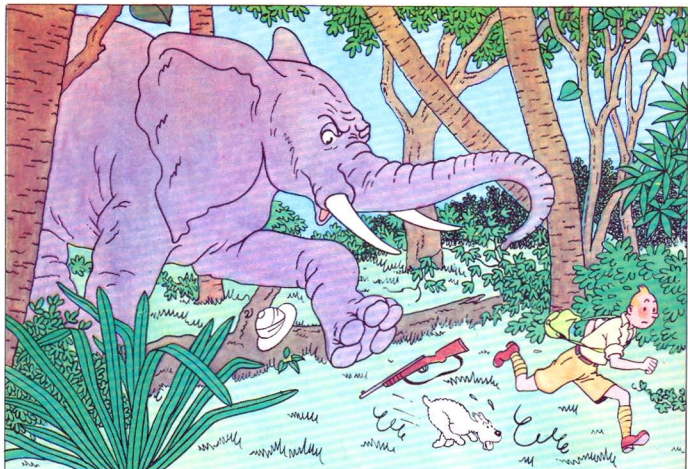


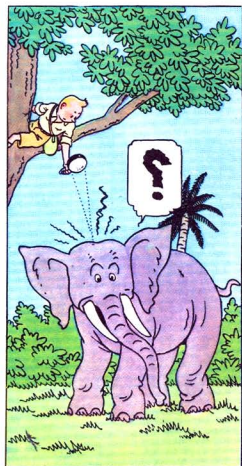
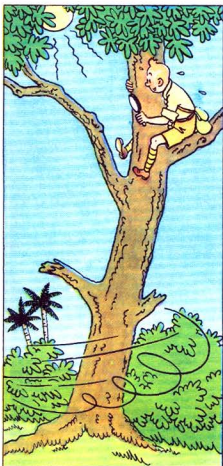
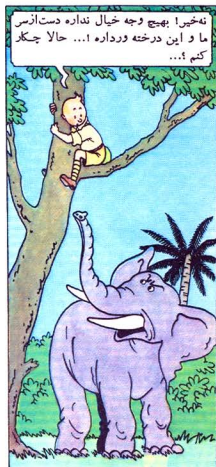
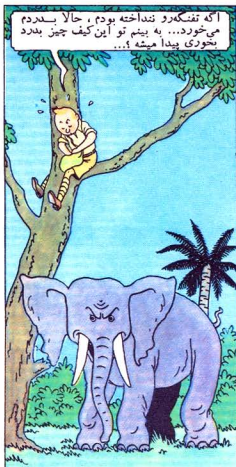
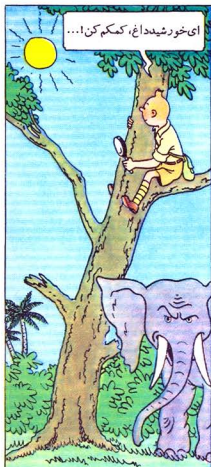


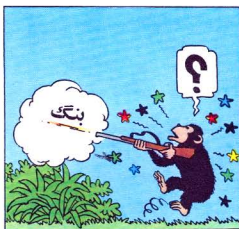
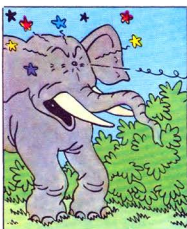
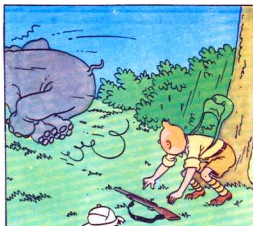










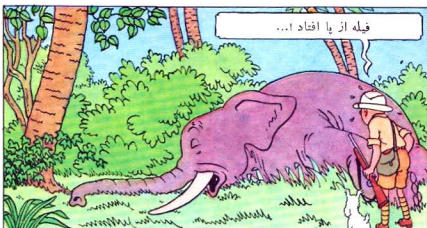




چند ساعت بعد ...



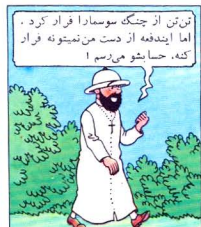
وقت به دوستانم بگم  
فیل شکار کردم، چه  
حالی می‌شن...



فيله از يا افناد ...!



دوست عزيزم، بالاخره اومدى ...!  
کم کم داشتم نگران ميشدم...



تن تن از جنگ سوسمارا فرار كرد .  
اما ايندفعه از دست من نميتونه فرار  
كنه، حسابشو مي‌رسم !



دره مين زمان در مقر هيئت مذهبي ...



خوب، دوست من، حالا دستها بالا ...!



بله درسته، بارتون هم خيلي سنگينه... تفنگتونو  
بدين من بيارم... تمارف تفنگين ...

تن تن، اگه جاي تو  
بودم، به اين هيكل  
اعتماد نمي كردم...

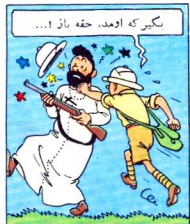


چطوره ميان ابريزنيم،  
مواقين...!  
از خدا مي‌خوام، چون  
بايد اعتراف كنم كه  
خيلي خسته‌ام...



نه، ما كه شناختيمش...!  
هون مسافريه كه قاچاق  
سوار شده بود ...!

از حال رفت ...! بايد  
جيباشو بگردم...

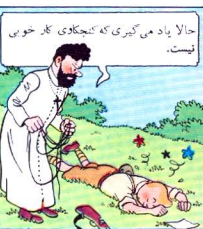
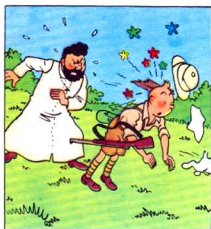


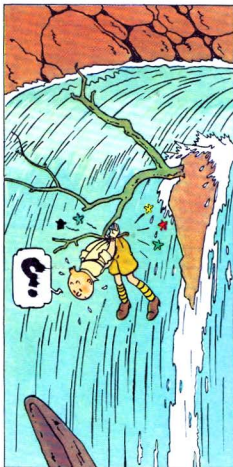
بگير كه اومد، حقه باز ...!



واي! خدای من!  
اون چيه ...!

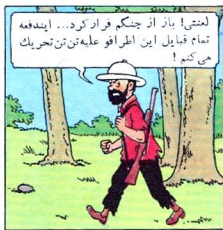
جی ...!

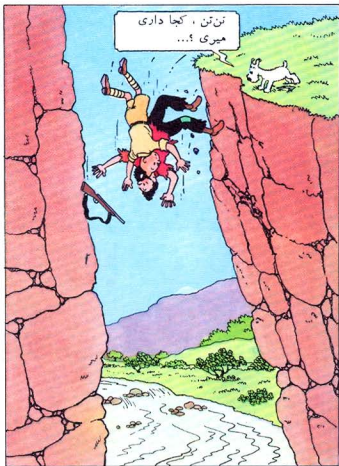




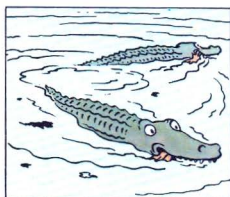
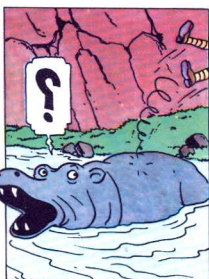




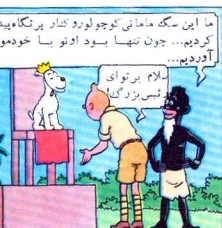
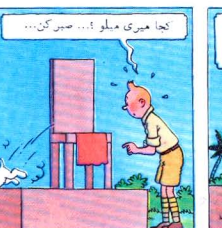




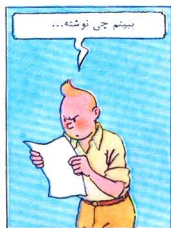








دستورات دربار تن تن  
۱- تن تن خبرگاران را هجری ازین برید که برگ او تصدق جلوه کند.  
۲- پس از موفقیت درین روز ۳۱ مارس ساعت ۱۲ خوردار به مجلسان کالابو روانه و منتظر دستورات بعدی









عالی شد! ولی حالا بریم ایستگاه پلیس!... تا یکدفعه به هوس فرار نبفتی!...



تو در رقعات! اونا کجا هستن!...

امشب قرار بود تو به کلیه دور افتاده‌ای، نزدیک کالابلو جمع بشیم...



آنگاه اون، مرد بزرگ و سلطان‌زده‌ای شیکاکو، تصمیم گرفته برای زیادتر کردن درآمدش تولید لباس افریقار از پیر نظر بگیره... وقتی شدید تو خیال‌داری بیایم افریقا، تصور کن داز نقشه‌هاش اطلاع پیدا کنی و تصمیم گرفت تو را از بین بیره... و یکی‌را فرستاد تا تعقیبت کنه و در موقع مناسب بکشتت... منور ققام هم اینجاسی می‌کره دیه مردم بموم را بشو نمید...

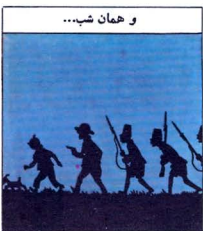


تن تن، تو کجا، اینجا کجا!...

سرکار یک زندانی براتون آوردیم...



?



و همان شب...



...و اینطوری شد که به نقششون می بردم... حالا اگر ما باید امشب میتونیم بقیه رو هم دستگیر کنیم...

موافقم!...



این مردو بیرین و مواظب باشین فرار نکنه...

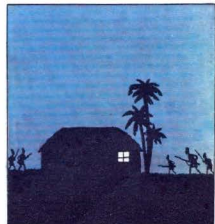


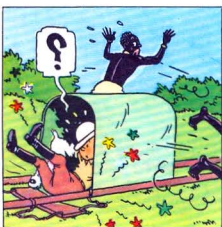
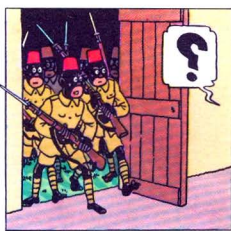
جیبو تو برنگشت... لازم نیست برای اون ناراحت بشی... بزودی برمیگرده و بما مژده میده که اون خبرنگار کوچولوی لعنتی کلکتش کنده شده!



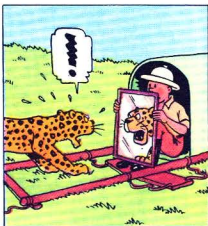
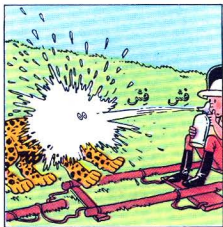
آه، آه! خودتون! همه جمع هستن!

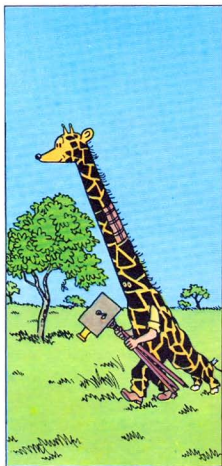
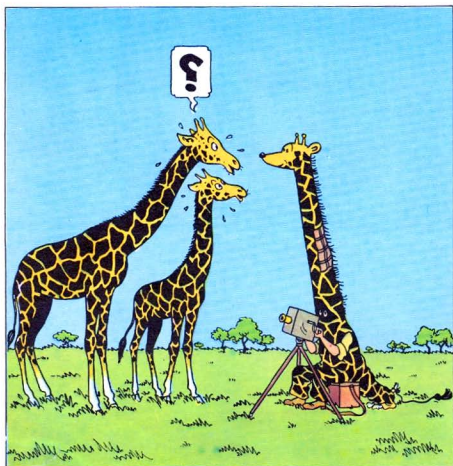
مواظب باش، می‌ترسم تو رو ببینن.













شکار مشکل و خوبیه...



نه میلو... اسم این حیوان کرگن نه!...

اینها باش! عین بولدزر می مونه!...

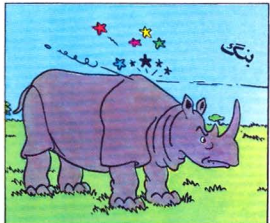
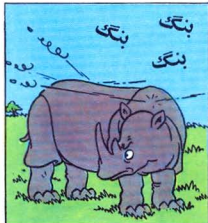


کارمون عالی بوده فیلم مستند و خوبی می شه، موافق نیستی میلو!...



کاری نمیشه کرد! تیرها به پوست کلفتش اثر نمیکنه!...

حیودتی عین زره پوش می مونه!



اینهم قتیله...



بعد باید تو سوراخه دینامیت پر کنیم...



اول په سوراخ کوچک...



آهسته...



لنت برشیطونه! مثل اینکه دینامیت زیادی گذاشته بودم!...

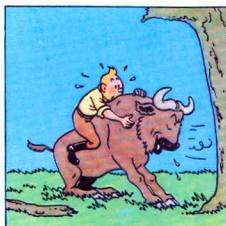
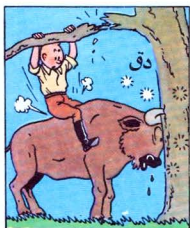
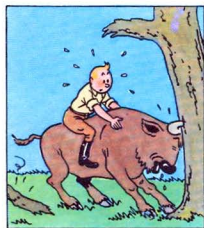


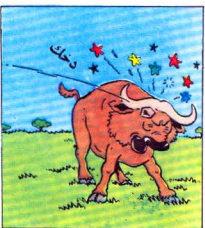
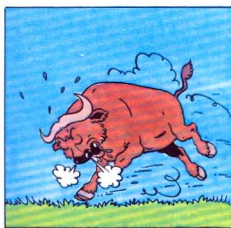
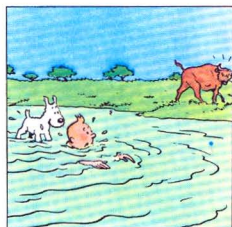
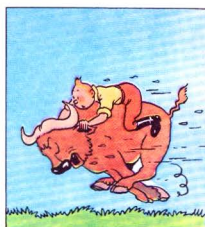
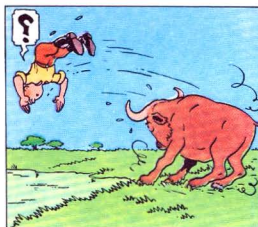
توم شد!...

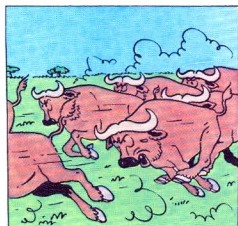
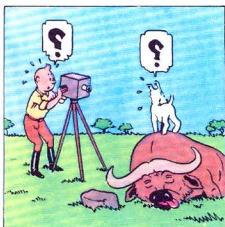
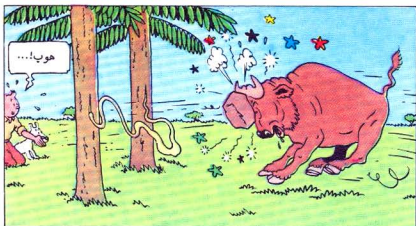


حالا په کبریت...

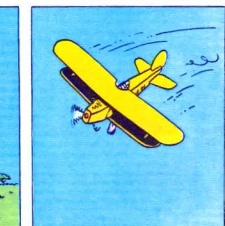
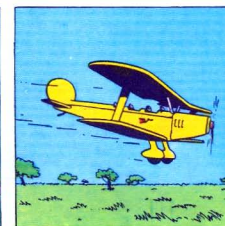
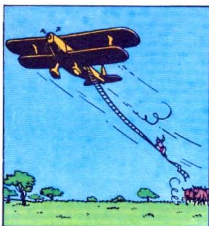


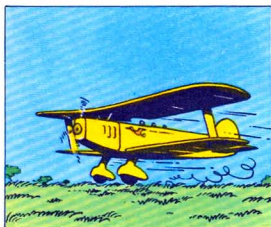














فکر میکنی تو اروپا همه سفید کوچولوها مثل تن تن هستن...

کانه

این دستگاہ تن تن زومن پیدا کردیم...

اگه او تا به سال و به روز دیگه نیومد، این دستگاہ مال خودت میشه...

اگه شیطونی بکنی هرگز نمیتونی مثل تن تن باشی!...

دیگه ممکن نیست نوجوانی بشجاعت تن تن به بینم!..

میلو!... اگه بدونی چه سگ خوشکلی بود!









دوره کامل ماجراهای «تن تن و میلو» را بصورت کتابهای  
مصور رنگی، پترح زیر خواهید خواند:

هفت گوی بلورین معبد خورشید تن تن در سرزمین پلای سیاه ماجرای "تورنسل" انبهار ذغال سنگ تن تن در نیت جواهرات "کاستافوره" گنجهای راکام ستاره اسرار آمیز تن تن در آمریکا تن تن و بیگاروها	جزیره سیاه هدف کره ماه روی ماه قدم گذاشتیم اسوار اسب شادخدار تن تن در کنگو سیگارهای فرعون گل آبی گوش سنگسته عصای اسرار آمیز خوچنگ پنجه صلاتی پرواز شماره ۷۱۴
--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه‌های  
«تن تن» را آغاز نموده. با جمع آوری این جزوه‌ها، مجموعه‌ای  
زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت.

انتشارات یونیورسال - صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

